

A comparative study of the educational situation of Gilan in the Qajar and Pahlavi periods

Masoud Dadbakhsh¹

(DOI): [10.22034/skh.2023.14223.1333](https://doi.org/10.22034/skh.2023.14223.1333)

Abstract

Original Article

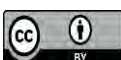
P 71 -94

One of the fundamental and important issues in understanding the social and political situation of any society is to examine and study the structure and status of the educational institutions of that society. In other words, the educational status and structure of each society is the foundation of its social and political developments; Therefore, its correct study can lead to a better understanding of the social and political structure of that society in different time periods. The educational situation of Gilan in the contemporary period, due to the lack of related documents, has been paid less attention by contemporary history researchers. Therefore, according to the importance of the subject, the present research tries to study the comparative study of the educational situation of Gilan in the Qajar and Pahlavi periods by relying on the documents and letters of the Qajar and Pahlavi periods and with a descriptive-analytical method. The findings of the current research indicate that the educational structure of Gilan, which was mostly managed in a traditional way until the early decades of the Qajar period, has taken a step towards modernization since the middle of this period and in line with other regions of the country. In the post-constitutional years and especially during the Pahlavi period, this process has gained more intensity and speed and has experienced many ups and downs due to the political atmosphere of the society.

Keywords: new educational structure, new schools, Qajar period, Pahlavi period, Reza Shah.

1. Graduated with a PhD in Iranian History, Islamic Period, Kharazmi University. University lecturer, Tehran, Iran. dadbakhsh.masoud@gmail.com

Received: 2022/09/01 | Accepted: 2022/11/11



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مطالعه تطبیقی وضعیت آموزشی گیلان در دوره های قاجار و پهلوی

مسعود دادبخش^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/skh.2023.14223.1333](https://doi.org/10.22034/skh.2023.14223.1333)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۹۴/۷۱

یکی از مسائل بنیادی و حائز اهمیت در شناخت وضعیت اجتماعی و سیاسی هر جامعه، بررسی و مطالعه ساختار و وضعیت نهادهای آموزشی آن جامعه است. به عبارت دیگر وضعیت و ساختار آموزشی هر جامعه زیربنای تحولات اجتماعی و سیاسی آن به شمار می‌رود؛ از این رو مطالعه صحیح آن می‌تواند به شناخت بهتر ساختار اجتماعی و سیاسی آن جامعه در بازه‌های زمانی مختلف منتج شود. وضعیت آموزشی گیلان در دوره معاصر، به دلیل کمبود اسناد و مدارک مربوط، تاکنون کمتر مورد توجه پژوهشگران تاریخ معاصر قرار گرفته است. لذا با توجه به اهمیت موضوع، پژوهش حاضر تلاش دارد تا با تکیه بر اسناد و مکتوبات دوره قاجار و پهلوی و با شیوه توصیفی-تحلیلی به مطالعه تطبیقی وضعیت آموزشی گیلان در دوره‌های قاجار و پهلوی بپردازد. یافته‌های پژوهش حاضر حاکی از آن است که ساختار آموزشی گیلان که تا دهه‌های ابتدایی دوره قاجار بیشتر به شیوه سنتی اداره می‌شده، از اواسط این دوره و هم‌راستا با سایر مناطق کشور به سمت نوین شدن خیز برداشته است. این روند در سال‌های پس از مشروطه و به ویژه در دوره پهلوی، متأثر از فضای سیاسی جامعه، شدت و سرعت بیشتری پیدا و فراز و فرود زیادی را تجربه کرده است.

واژگان کلیدی: ساختار آموزشی نوین، مدارس جدید، دوره قاجار، دوره پهلوی، رضا شاه.

^۱ -دانش آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه خوارزمی. مدرس دانشگاه، تهران، ایران.

dadbakhsh.masoud@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶



مقدمه

نهاد آموزش و پرورش نقش مهمی را در رشد و تعالی نسل‌های مختلف یک جامعه ایفا می‌کند و اساس و زیربنای غالب انقلاب‌های فکری و اجتماعی آن جامعه است. شاید بتوان این‌گونه بیان نمود که ساختار آموزشی جوامع مختلف، آینه تمام‌نمای وضعیت اجتماعی آن جامعه به شمار می‌رود و بررسی آن از این منظر حائز اهمیت و شایان توجه است.

ساختار آموزشی ایران در دوره‌های مختلف تاریخی شرایط متفاوتی را تجربه کرده و فراز و فرودی بسیاری داشته است. تا پیش از ورود اسلام به ایران نهادهای آموزشی در اختیار اشراف، اغنیا و روحانیون قرار داشت و عامه مردم از داشتن نعمت سواد محروم بودند. پس از ورود اسلام به ایران به دلیل تأکید شریعت مقدس، به مقوله آموزش و سوادآموزی شکل‌گیری مدارس در تمدن اسلامی فرآیند تدریجی متنوعی داشت. مجالس علمی از مساجد آغاز شد و در قالب‌هایی چون بیت الحکمه، دارالعلم، نظامیه و... تجسد یافت. اگرچه کماکان بیشتر مردم کشور به دلیل مهیا نبودن بسترهای اجتماعی و اقتصادی راهی به مدارس نداشتند.

با قدرت‌گیری حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۴۸ ه.ق) و رسمیت یافتن مذهب شیعه در کشور، آموزش فقه و کلام شیعه به یکی از شاخصه‌های مهم آموزشی تبدیل شد اما کماکان نهادهای آموزشی فراگیری چندانی نداشتند. در دهه‌های ابتدایی دوره قاجار (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ه.ق) نهادهای آموزشی کشور در مکاتب سنتی خلاصه می‌شدند تا آنکه از عهد ناصری (۱۲۶۴-۱۳۱۳ ه.ق) و به دلیل گسترش ارتباطات با دنیای غرب پای مدارس نوین نیز به کشور باز شد. این مسئله از دوران مشروطه و سال‌های پس از آن شدت و حدت بیشتری پیدا کرد و در دوره پهلوی به اوج خود رسید. مدارس نوین به تدریج جای مدارس سنتی را گرفتند و مقوله آموزش و سوادآموزی فراگیری بیشتری پیدا کرد. این موضوع در مناطق مختلف کشور از جمله گیلان نمود یافت.

مسئله اصلی در پژوهش حاضر بررسی تطبیقی وضعیت و ساختار آموزشی گیلان در دوره‌های قاجار و پهلوی است. از این رو ساختار آموزشی استان گیلان در بازه‌های زمانی مختلف همچون دهه‌های ابتدایی دوره قاجار، دوره مشروطه و سال‌های پس از آن، دوره حکومت رضاشاه (۱۳۰۴-۱۳۲۰) و سال‌های سلطنت محمدرضا پهلوی (۱۳۲۰-۱۳۵۷) مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده این مقاله تلاش دارد تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به بررسی منابع حائز اهمیت این دوره اعم از اسناد، کتاب‌های خاطرات و روزنامه‌ها بپردازد و با تکیه بر شیوه توصیفی-تحلیلی پژوهش حاضر را به رشته تحریر درآورد.

لازم به ذکر است که در مقاله حاضر اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، با نام اختصاری ساکما مشخص شده‌اند.

پیشینه پژوهش

تاکنون درباره وضعیت آموزشی ایران در دوره های قاجار و پهلوی، همچنین وضعیت اجتماعی و فرهنگی استان گیلان در بازه های زمانی مختلف پژوهش هایی صورت گرفته است اما هیچ کدام از پژوهش های مذکور به طور تام و مستقل به بررسی وضعیت آموزشی گیلان در دوره های قاجار و پهلوی نپرداخته اند و در غالب آنها این موضوع به صورت مختصر مورد اشاره قرار گرفته است. جعفر خمایی زاده در بخش هایی از جلد سوم کتاب گیلان (۱۳۷۴، ج ۳) به بررسی تاریخ آموزش و پرورش در گیلان پرداخته است، اگرچه بیشتر مطالب مطرح شده در این کتاب ارزشمند بدون ارجاع و سند خاصی بوده و قابلیت استفاده توسط پژوهشگران و محققان علاقه مند به این حوزه را ندارد. اقبال قاسمی پویا در بخش هایی از کتاب مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان (۱۳۷۷)، مدارس نوین گیلان در دوره قاجار را معرفی کرده اما در این کتاب نیز اشاره ای به مدارس این منطقه در دوره حکومت رضا شاه نشده است. مریم صفر محمدی گرفمی نیز در فصل هایی از پایان نامه خود با عنوان نقش زنان در تعلیم و تربیت، از مشروطه تا پایان پهلوی (با رویکرد بر گیلان) (۱۳۹۶)، به بررسی نقش زنان در نوسازی مدارس کشور، به ویژه گیلان، پرداخته است، اگر چه در این پایان نامه نیز درباره مدارس پسرانه گیلان که بخش اعظم ساختار آموزشی استان را شامل می شده سخن چندانی به میان نیامده است.

از این رو مقاله حاضر تنها پژوهشی ست که تلاش دارد با بهره گیری از اسناد و مکتوبات موجود وضعیت آموزشی گیلان در دوره های زمانی ذکر شده را مورد بررسی و مذاقه قرار دهد.

تبیین مفاهیم و اصطلاحات

گیلان: در این مقاله مقصود از گیلان تمامی شهرها و روستاهایی ست که در طول تاریخ به عنوان بخش هایی از این خطه به شمار می رفته و دسته بندی های جغرافیایی (مفاهیمی همچون استان) چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

وضعیت آموزشی: مقصود مقاله تبیین ساختار آموزشی گیلان از نظر سنتی یا مدرن بودن آن، شمار مدارس و دانش آموزان و دولتی یا خصوصی بودن آنهاست و بیشتر به دنبال تحولات صورت گرفته در این حوزه ها می باشد.

دوره قاجار: از حکومت های مهم تاریخ ایران (۱۲۱۰-۱۳۴۴ ه.ق) که به نوعی نماد مدیریت

سنتی در نهادهای اجتماعی و سیاسی ایران معاصر به شمار می‌رود. ساختار آموزشی ایران در این ایام به شیوه کاملاً غیرمتمرکز و مکتب‌خانه‌ای اداره می‌شد.

دوره پهلوی: آخرین سلسله سلطنتی ایران (۱۳۰۴-۱۳۵۷ ش) که مشخصه‌های اصلی آن، مدرن‌گرایی، سنت ستیزی و مذهب‌گریزی و تمرکزگرایی سیاسی و اجتماعی است. وضعیت آموزشی تمامی مناطق کشور از جمله گیلان در این دوره به مانند سایر نهادهای اجتماعی دستخوش تغییرات و تحولات گسترده گردید.

وضعیت آموزشی گیلان تا پیش از دوره قاجار

اطلاعات موجود از وضعیت نهادهای علمی و آموزشی شهرهای مختلف گیلان تا پیش از دوره قاجار محدود است. این مسئله بیشتر به دلیل کمبود منابع مکتوب، موقعیت جغرافیایی خاص منطقه گیلان و تفاوت‌های مذهبی مردمان آن با حکومت مرکزی بوده است.

آن‌گونه که از بررسی منابع دوره اسلامی برمی‌آید مناطق شمالی ایران در طول تاریخ دارای مدارس و کتابخانه‌های بزرگی بوده است که غالب آنها توسط دانشمندان شیعی بنیان‌گذاری شده بودند. محمود غزنوی (۳۸۷-۴۲۱ ه.ق) پس از تصرف منطقه دیلمان علمای این منطقه را به اتهام رافضی بودن قتل و عام کرد و بسیاری از کتاب‌های آنان را سوزاند (مجموع التواریخ و القصص، ۱۳۱۸: ۴۰۴). این اتفاق باعث وقوع وقفه‌ای در فعالیت‌های علمی و آموزشی منطقه گردید اما با قدرت‌گیری مجدد خاندان‌های محلی شیعه، به ویژه حکومت آل کیا (۷۶۹-۱۰۰۰ ه.ق)، مدارس این منطقه مجدداً رونق پیدا کردند. علامه قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹ ه.ق) در کتاب مجالس المؤمنین به وجود مدرسه‌ای در شهر ملاط^۱ در سده هشتم هجری قمری اشاره می‌کند (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۷۱). همچنین آن‌گونه که رابینو^۲ (۱۸۷۷-۱۹۵۰ م) در کتاب ولایات دارالمرز ایران؛ گیلان می‌نویسد. آل کیا در سده نهم هجری مدارس را در برخی شهرهای گیلان به ویژه، ملاط و سیاهکلرود^۳ دایر کرده بودند و حتی بقایای یکی از مدارس شهر فومن تا دوره حضور

۱- روستایی است واقع در دهستان دریاسر شهرستان لنگرود در استان گیلان. زیارتگاه قدیمی ۱۲ تن که در آن دوازده امامزاده مدفون هستند از اماکن مهم زیارتی این منطقه است. ن.ک: فرهنگ جغرافیایی ایران؛ استان یکم (۱۳۲۸). جلد دوم. تهران: انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش. ص ۲۹۳.

2. Hyacinth Louis Rabino.

۳- دهستانی در بخش چابکسر شهرستان رودسر. محصول عمده این دهستان تاریخی برنج، چای، مرکبات، عسل و لبنیات است و شغل عمده ساکنان آن در طول تاریخ زراعت و گل‌داری بوده است. ن.ک: فرهنگ جغرافیایی ایران؛ استان یکم (۱۳۲۸). جلد دوم. تهران: انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش. ص ۱۶۲.

رایینو در گیلان وجود داشته است (رایینو، ۱۳۷۴: ۱۸۲، ۴۲۲، ۴۲۴). سید ظهیرالدین مرعشی (م ۸۹۲ ه.ق) در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان به مدرسه سید فقیه یحیی در منطقه تنهجان^۱ اشاره می کند. این مدرسه در سده نهم هجری نیز فعال بوده است (مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۱۷). وی همچنین در کتاب تاریخ طبرستان، رویان و مازندران به آثار و بقایای مدارس سیاهکلرود در سده نهم هجری اشاره می کند و این مدارس پر رونق را مربوط به دوران حکومت های شیعه در این منطقه می داند. حسن بیگ روملو (م ۹۸۵ ه.ق) نیز در کتاب احسن التواریخ در ذیل وقایع سال ۹۰۰ ه.ق از مدرسه ای با عنوان کیان فریدون در شهر لاهیجان یاد می کند (روملو، ۱۳۵۷: ۱۹).

دوره صفوی عصر قدرت گیری مذهب شیعه دوازده امامی و نفوذ آن بر تمامی نهادهای اجتماعی و سیاسی کشور است. در این دوره مذهب، بیش از دیگر نهادهای اجتماعی اهمیت پیدا کرد و آموزش فقه و کلام شیعه به یکی از شاخصه های آموزشی کشور تبدیل گردید (ضمیری، ۱۳۷۷: ۹۴). تبلیغ و ترویج مذهب شیعه فارغ از مسائل اعتقادی رابطه مستقیمی با ایجاد وحدت ملی در میان آحاد جامعه داشت؛ از این رو شاهان صفوی تأکید و تلاش زیادی در به ثمر رسیدن آن داشتند. با قدرت گیری حکومت شیعه مذهب صفویه، علما و فقهای گیلانی که از سده های گذشته در مناطق شمالی کشور به ترویج و تعلیم علوم دینی می پرداختند برای تبلیغ و آموزش دروس مرتبط با فقه و کلام مذهب شیعه به سایر نقاط ایران سفر کردند. از سوی دیگر برخی از دانشمندان شناخته شده گیلانی در زمینه هایی همچون ریاضیات، فلسفه، عرفان و ادبیات به جایگاه والایی در حکومت صفویه دست یافتند. از دانشمندان، علما و عرفای مشهور گیلانی که تا پیش از دوره معاصر نقش مؤثری در رشد و پرورش علم و دانش در جامعه روزگار خود داشتند، می توان از کوشیار گیلانی (حدود ۳۳۰-۴۰۰ ه.ق)، شیخ زاهد گیلانی (۶۱۵-۷۰۰ ه.ق)، ابوالفتح گیلانی (۹۵۴-۹۹۷)، میرزا حسن لاهیجی (م ۱۱۲۱ ه.ق)، ملاشمسای گیلانی (م ۹۸۲-۱۰۶۴ ه.ق)، عبدالرزاق لاهیجی (م ۱۰۷۲ ه.ق) و حنین لاهیجی (۱۱۰۳-۱۱۸۰ ه.ق) نام برد (خماسی زاده، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۷۵-۴۷۶؛ اوجبی، ۱۳۸۴: ۱۰۱-۱۰۲).

۱- ولایتی قدیمی و آباد در شمال ایران که مرکزیت آن شهر جواهرده امروزی بود. سید ظهیرالدین مرعشی در کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان بارها به منطقه تنهجان اشاره و جوره (جواهرده) را مرکز آن معرفی می کند. منوچهر ستوده، مصحح کتاب، خاک اصلی تنهجان را با اشکور علیای امروزی یکی می داند. ن.ک: مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۶۴). تاریخ گیلان و دیلمستان. تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. چاپ دوم. تهران: انتشارات اطلاعات. صص ۴۴۵، ۴۸۳.

وضعیت آموزشی گیلان در دوره قاجار

جامعه ایران در عصر قاجار با جهانی مواجه شده بود که از فضای اجتماعی و سیاسی آن فاصله بسیاری داشت. از این رو روشنفکران و دگراندیشان این عصر، بیش از پیش به ضرورت تحول در ساختار اجتماعی کشور پی بردند. تبادل هیئت‌های سیاسی، اعزام محصل به خارج، ورود هیئت‌های مذهبی به کشور، انتشار روزنامه و ترجمه کتاب‌های خارجی، ضرورت انجام اصلاحات و تغییر در فضای آموزشی و فرهنگی جامعه را اجتناب ناپذیر کرده بود (ترابی‌فارسانی، ۱۳۷۸: ۵). این مسئله موجب شد تا ساختار آموزشی کشور از اواسط دوره قاجار به تدریج دستخوش تغییر شود و در دوران مشروطه و سال‌های پس از آن تحول اساسی پیدا کند.

مدارس گیلان تا پیش از دوره حکومت مظفرالدین شاه (۱۳۱۴-۱۳۲۴ ه.ق) به مانند سایر نقاط کشور، به شیوه سنتی و مکتب‌خانه‌ای اداره می‌شدند. غالب این مدارس در شهر رشت واقع شده و مشهورترین آنها عبارت بودند از: ۱. مدرسه جامع؛ ۲. مدرسه مستوفی بزرگ؛ ۳. مدرسه مستوفی کوچک؛ ۴. مدرسه مرحوم حاج مجتهد؛ ۵. مدرسه حاج سمیع؛ ۶. مدرسه حاج محمودخان؛ ۷. مدرسه حاجی حسن؛ ۸. مدرسه حاجی محمد کریم؛ ۹. مدرسه حاجی علی اکبر و ۱۰. مدرسه حاج نایب‌الصدر (خمای‌زاده، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۷۹). افزون بر مدارس سنتی، اعیان و اشراف و خانواده‌هایی که توانایی مالی داشتند برای فرزندانشان معلم سرخانه استخدام می‌کردند و یا آنها را به خارج از کشور می‌فرستادند (فخرائی، ۱۳۷۱: ۵۰). میرزا ابراهیم در سفرنامه خود که مربوط به سال‌های ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ ه.ق است، به شش باب مدرسه در لاهیجان و ده باب مدرسه و سی و چهار باب مکتب‌خانه رشت اشاره می‌کند (میرزا ابراهیم، ۱۳۵۵: ۱۶۸، ۱۶۳).

آن‌طور که از سفرنامه مادام کارلا سرنا (۱۸۲۰-۱۸۸۴ م)^۱ برمی‌آید مسئله آموزش و علم آموزشی در همان ایام نیز مورد توجه شمار زیادی از مردم این شهر قرار داشت و برخی دختران نیز از سنین خردسالی به تحصیل در مکاتب می‌پرداختند. با وجود این به دلیل نبود منابع آموزشی متنوع و کم سواد غالب معلمان، ساختار آموزشی منطقه کاملاً سنتی بود. این جهانگرد ایتالیایی که در سال ۱۸۷۷ م. / ۱۲۹۴ ه.ق، در عهد ناصرالدین شاه از شهر رشت دیدن کرده است درباره وضعیت آموزشی این شهر این‌چنین می‌نویسد:

«... از روی تعداد مدرسه‌های شهر رشت می‌توان فهمید که اهالی این شهر مشوق آموزش

^۱ . Carla Serena.

هستند. ... آموزگاران ملا هستند و ... تنها کتاب قرائت قرآن است. آموزش تعداد زیادی از ایرانی‌ها منحصرأ در خواندن، نوشتن و شناختن اصول مقدماتی خلاصه می‌شود.

تا سن هفت سالگی دخترها هم همان درس پسرها را یاد می‌گیرند ولی با آموختن خیاطی معلومات آنان بیشتر می‌شود. دانش دختران ثروتمندان بیشتر از دختران مردم‌نادر و کم‌درآمد نیست. اما با این فرق که بعضی از آنان نواختن یک آلت موسیقی یا خواندن آوازی را هم بلد هستند. دختران با سواد و تحصیل‌کرده اشعاری از شاعران ملی چون سعدی و حافظ را ... از حفظ می‌دانند. ... کسانی که داعیه با سواد دارند در ابتدای نام خویش کلمه «میرزا» را یدک می‌کشند اما اطلاعات عمومی آنان در زمینه تاریخ و جغرافی و مسائل دیگر حتی از معلومات یک شاگرد مدرسه ابتدایی معمولی در اروپا هم کمتر است.» (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۷۵-۲۷۶).

آن‌گونه که از بررسی منابع و مأخذ برمی‌آید، روند ساخت مدارس جدید در گیلان از دوره حکومت مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۴-۱۳۲۴ ه.ق) آغاز شد؛ هرچند که شمار این مدارس محدود و حوزه فعالیت‌های آنها محدود بود.

در نخستین سال حکومت مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۴ ه.ق)، شیخ حسن سیرجانی کرمانی که بعدها ملقب به شیخ‌الملک شد، مدرسه ابتدایی «حسینیه» را در شهر رشت تأسیس کرد. در این مدرسه افزون بر تجوید، مسائل شرعی و عقاید اسلامی، علوم هم‌چون ریاضی و جغرافیا و زبان‌های عربی و فرانسه به محصلان آموزش داده می‌شد (ملک‌الورخین، ۱۳۶۸، ج: ۱، ۱۱۰، ۱۹۵). بعدها آموزش زبان روسی نیز به همت میرزا حبیب‌الله لارودی ملقب به گاسپادین به مواد درسی این مدرسه اضافه شد (خمامی‌زاده، ۱۳۷۴، ج: ۳، ۴۷۹).

در سال ۱۳۱۷ ه.ق با حمایت‌های مالی ثروتمندان گیلان مدرسه‌ای با نام «شرافت مظفری» در شهر رشت تأسیس شد. مظفرالدین شاه قاجار نیز هنگام سفر به فرنگ، پس از مشاهده صف دانش‌آموزان که به دستور حاکم گیلان به استقبال وی آمده بودند، مبلغ ۵۰۰ تومان برای تکمیل ساختمان مدرسه اهداء کرد. هرچند که پس از عزل حاکم گیلان، به تدریج پرداخت کمک‌های مالی به مدرسه کاهش پیدا کرد و این مدرسه پس از مدتی منحل گردید (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۳۸۵). در سال ۱۳۲۰ ه.ق میرزا هاشم خان سمیعی که پیشتر ناظم مدرسه شرافت بود، توانست دانش‌آموزان مدرسه را گرد خود جمع کند و این مدرسه را مجدد در محلی دیگر افتتاح نماید (خمامی‌زاده، ۱۳۷۴، ج: ۳، ۴۸۰).

از طرفی دیگر پس از انحلال مدرسه شرافت مظفری، حبیب‌الله خان لارودی در سال ۱۳۲۱ ه.ق مدرسه «وطن» را در همان محل مدرسه شرافت در عمارت سبزه میدان رشت تأسیس کرد.

(قاسمی پویا: همان). وی که پیشتر به عنوان معلم زبان روسی در مدرسه حسینیۀ فعالیت می کرد، درس فرانسه را از برنامه تحصیلی مدرسه وطن حذف کرد و به جای آن دانش آموزان را موظف به یادگیری زبان روسی نمود. وی همچنین چند سال بعد هنگامی که مدرسه وطن دچار مشکلات و گرفتاری شدید مالی شده بود از حاجی زین العابدین تقی آف از سرمایه داران بزرگ بادکوبه (باکو) کمک گرفت (خامی زاده: همان). این مسئله نشئت گرفته از گرایش زیاد حبیب الله خان به فرهنگ و تمدن روسیه و تمایلات روسوفیل وی بود.

در سال ۱۳۲۲ ه. ق. محمد مجدالکتاب قزوینی مدرسه «مجديه» را در رشت تأسیس کرد. در این مدرسه علومى همچون هندسه، حساب و جغرافیا، زبان های عربی، روسی و فرانسه و خوشنویسی تدریس می گردید (خامی زاده، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۸۱). مدرسه مذکور ابتدا مجلس تعلیم مشق عمومی نام گذاری شده بود و پس از استقبال مردم رشت، به صورت یک مدرسه ابتدایی درآمد و نام آن تغییر یافت (فخرایی، ۱۳۷۱: ۵۰).

در ایام مشروطه بحث تأسیس مدارس نوین تبدیل به یکی از مطالبات گسترده مشروطه خواهان گردید و مقوله آموزش عمومی و همگانی در متمم قانون اساسی مشروطه گنجانده شد. به طوری که در اصل نوزدهم این متمم آمده بود که: «تأسیس مدارس به مخارج دولتی و ملتی و تحصیل اجباری باید مطابق قانون وزارت علوم و معارف مقرر شود و تمام مدارس و مکاتب باید در تحت ریاست عالی و مراقبت وزارت علوم و معارف باشد.»^۱ با وجود این در سال های ابتدایی انقلاب مشروطه، همچنان بیشتر مدارس توسط خیرین و انجمن های ملی اداره می شدند. این انجمن ها که بیشتر درگیر مسائل سیاسی بودند تنها به افزایش شمار مدارس می پرداختند، بدون آن که فکر چندانی به حال تعیین معلم و تهیه کتاب مناسب برای شاگردان مدارس داشته باشند (دولت آبادی: ۱۳۷۱: ۲۰۷-۲۰۸). ضمن آن که بیشتر این مدارس در تهران و شهرهای بزرگتر تأسیس می شدند و غالب دانش آموزان در سایر مناطق کشور به مانند گذشته در مکتب خانه ها و مدارس سنتی مشغول به تحصیل بودند (محبوبی - اردکانی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۰۷-۴۰۸).

با تمام این اوصاف بازتر شدن فضای فکری و سیاسی جامعه به تدریج باعث پیشرفت ساختار آموزشی کشور گردید. شمار مدارس نوین در شهرهای مختلف کشور افزایش پیدا کرد و این امر در سال های بعد موجب رشد و ترقی ساختار آموزشی جامعه شد.

۱- نگاه کنید به: متمم قانون اساسی مشروطه.

همزمان با انقلاب مشروطه ایران شمار مدارس گیلان نیز افزایش پیدا کرد به طوری که در همان ایام چهار مدرسه «تمدن»، «سعادت»، «اقبال» و «اتفاق» در شهر رشت افتتاح شدند. این مدارس نیز توسط بانیان و هیئت مؤسسان اداره می شدند و در آنها دروسی همچون حساب و هندسه و زبان های عربی، فرانسه و روسی تدریس می گردید. در سال ۱۳۲۷ هـ.ق مدارس سعادت، اقبال و اتفاق با یکدیگر ادغام شدند و مدرسه «شمس» به وجود آمد. این مدرسه در سال ۱۳۳۳ هـ.ق به دنبال اختلاف میان اعضای مؤسس آن منحل گردید (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۳۸۶-۳۸۸). مدرسه شمس در ردیف بهترین دبیرستان های کشور به شمار می رفت و رشد علمی و هنری دانش آموزان در پایان هر سال تحصیلی به وضوح قابل مشاهده بود (فخرایی، ۱۳۷۱: ۵۲).

در سال ۱۳۲۵ هـ.ق به همت میرزا حسن خان اسفندیاری (محتشم السلطنه) مدرسه دیگری با عنوان «فلاح» در گیلان تأسیس شد و مدیریت آن بر عهده مسیو لافون فرانسوی قرار گرفت. دانش آموزان در این مدرسه به تحصیل کشاورزی و تربیت کرم ابریشم مشغول بودند. هرچند که این مدرسه نیز تنها پس از حدود دو سال به دلیل کمبود وسایل آموزش علمی و عملی منحل شد (خمامی زاده، ۱۳۷۴: ج ۳: ۴۸۲-۴۸۳).

در سال ۱۳۲۶ هـ.ق میرزا حسن رشديه که از پیشگامان نوین سازی ساختار علمی و آموزشی کشور به شمار می رود در ساختمان پیشین مدارس وطن و شرافت مظفری مدرسه ای را با نام «رشديه» تأسیس کرد. فعالیت این مدرسه با تجاوزات روسیه به شمال ایران مصادف شد از این رو تنها پس از حدود هفت ماه ساختمان آن به اشغال نظامیان روسیه درآمد و تخریب گردید. بعدها ساختمان مدرسه تعمیر شد و در اختیار مدرسه شمس قرار گرفت (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۳۸۶).

در همین سال به همت منتصرالملک و صحت السلطنه تحویلدار مدرسه ای با نام «حقیقت» در لاهیجان تأسیس شد که به نوعی نخستین مدرسه نوین شهر لاهیجان به شمار می آمد (همان: ۳۹۴). در سال ۱۳۲۷ هـ.ق به همت شماری از فرهنگ دوستان گیلانی مدرسه ای با نام «اخوت» در شهر رشت تأسیس شد. این مدرسه جزو مدارس تأثیرگذار شهر گردید به طوری که از سال ۱۳۳۶ هـ.ق به بعد کلاس های متوسطه، کلوپ های ورزشی، کتابخانه، کلاس بزرگسالان و ... نیز در آن تشکیل شد. و در سال ۱۳۴۰ هـ.ق به مدرسه دولتی نمره ۳ تغییر نام داد (خمامی زاده، ۱۳۷۴: ج ۳: ۴۸۱).

در همین سال نخستین مدرسه دخترانه گیلان نیز با نام «شمسیه» به همت شیخ علی طالقانی تأسیس شد. این مدرسه بعدها به «مدرسه بنات اسلامی» تغییر نام داد (همان: ۴۸۲). از این سال ساخت مدارس نوین دخترانه در گیلان نیز آغاز شد. یکی از مهمترین اهداف مشروطه خواهان نقش - آفرینی زنان و دختران ایرانی در مسائل اجتماعی کشور بود. از این رو ساخت مدارس نوین دخترانه در

مناطق مختلف کشور، که تا پیش از آن کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت، اهمیت پیدا کرد. کلارا رایس (۱۸۶۶-۱۹۵۲م)^۱، جهانگرد انگلیسی، که در دوران حکومت احمدشاه (۱۳۲۷-۱۳۴۴ ه.ق) در ایران حضور داشت، با تأکید بر اهمیت آموزش زنان ایرانی، به آغاز فعالیت در این زمینه اشاره می‌کند:

«... دو نیاز برجسته و متمایز [ایران] عبارتند از احتیاج به رهبران و بازسازی اجتماعی. اما، تا زنان ایران در پی کسب دانش بر نیابند احتمال بر آمدن هیچ یک از دو نیاز فوق نمی‌رود. بدین قرار نیاز عمده آنان را باید آموزش دانست، نه صرفاً آموزش کتابی، بلکه آموزش دل و ذهن آنان. ... درک دریافت این مسأله که دختران نیز نیازمند آموزشند در حال آغاز شدن است.» (رایس، ۱۳۸۳: ۲۰۲). در سال ۱۳۲۷ ه.ق به کوشش انجمن معارف آستارا و با حمایت مالی تجار شهر نخستین مدرسه نوین آستارا نیز با نام «صادقیه» در سه کلاس تأسیس شد. با اختصاص قسمتی از عوارض کالاهای وارداتی و صادراتی بندر آستارا به بخش معارف و با حمایت‌های مالی خیرین و اولیای محصلین ساختمان مدرسه در سال ۱۳۲۸ ه.ش تغییر پیدا کرد و کلاس‌های درس آن افزایش یافت. مدرسه صادقیه پس از واگذاری به دولت در سال ۱۳۰۱ ه.ش تغییر نام داد و به مدرسه حکیم نظامی موسوم شد (امید، ۱۳۳۲، ج ۱: ۳۸۰؛ صفوت، ۱۳۲۹: ۵۷-۵۸؛ آقاجیری، ۱۳۸۲: ۱۱۷-۱۱۸).

در سال ۱۳۲۹ ه.ق مدرسه‌ای با نام «رشدیه» به همت انجمن معارف انزلی و میرزا حسن رشدیه در شهر انزلی دایر گردید. در سال‌های ابتدایی بخش زیادی از هزینه‌های مدرسه توسط تجار و سرمایه‌داران معروف ارمنی، آذربایجانی و گرجی تأمین می‌شد. به تدریج اوضاع مدرسه بهبود پیدا کرد و انجمن معارف توانست قورخانه سابق انزلی را خریداری و مدرسه را به آنجا منتقل کند. مدرسه رشدیه در سال ۱۲۹۸ ه.ش به اداره معارف استان گیلان واگذار و دولتی شد (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۳۹۲-۳۹۳).

در حد فاصل سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱ ه.ق مدارس با نام‌های «فرهنگ»، «قآنی»، «اسلامی» و «شرق» در شهر رشت تأسیس شدند. در سال ۱۳۳۱ ه.ق / ۱۲۹۲ ه.ش از ادغام دو مدرسه فرهنگ و شرق مدرسه‌ای با نام «فردوسی» ایجاد شد. این مدرسه تا سال ۱۳۰۰ ه.ش با همین نام به فعالیت خود ادامه داد و در این سال به دبستان عنصری شماره ۲ (مدرسه دولتی نمره ۲) تغییر نام داد (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۳۸۹).

آن‌طور که به نظر می‌رسد، در سال‌های پس از مشروطه مدارس گیلان از نظر کمی و کیفی

¹ . Clara Collier Rice.

پیشرفت زیادی داشتند. رایینو (۱۸۷۷-۱۹۵۰م) که در همین ایام (۱۳۲۴-۱۳۳۰ه.ق) کنسولیاری بریتانیا در گیلان بود در کتاب خود به فراگیری مقوله آموزش و کیفیت تدریس در مدارس دخترانه و پسرانه گیلان اشاره کرده است. مطابق با نوشته‌های وی در مدارس این خطه در آن سال‌ها دروسی همچون فارسی، عربی، فرانسه، روسی، هندسه، جبر، حساب و جغرافیا تدریس می‌شده است و کیفیت آموزشی تا حدی بوده که بسیاری از دانش‌آموزان گیلانی به زبان فرانسه مسلط بودند (رایینو، ۱۳۷۴: ۹۳). رایینو در مشاهدات خود از شهر انزلی به دو مدرسه مدرن به سبک اروپایی برای دختران و پسران شهر، یک مدرسه روسی، یک مدرسه ارمنی و هشت مکتب‌خانه اشاره می‌کند (همان: ۱۵۳). وی همچنین از ۶ مدرسه علوم دینی و مدرسه آرامنه شهر رشت (همان: ۷۴، ۹۱) و چهار مدرسه فعال در لاهیجان نام می‌برد (همان: ۳۴۱). آن‌طور که از نوشته‌های رایینو برمی‌آید در این سال‌ها، شهر انزلی به نسبت غالب شهرهای گیلان، از وضعیت آموزشی مدرن‌تر و مناسب‌تری برخوردار بوده است.

با تدوین قانون اساسی فرهنگ^۱ روند نوین‌سازی ساختار آموزشی کشور سرعت بیشتری پیدا کرد و مدارس شهرهای مختلف ایران از انتظام بهتری برخوردار شدند. در سال ۱۳۳۲ ه.ق مدرسه «توکل» در شهر رشت تأسیس شد (خمامی‌زاده، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۸۲). همچنین در سال ۱۳۳۳ ه.ق در شهرهای رشت و رودسر مدارس که به احترام احمد شاه، «احمدی» یا «احمدیه» نام داشتند، شروع به فعالیت کردند. مدیریت مدرسه احمدی رشت مدتی بر عهده حسین خان روحی کرمانی معروف به نیکروان، از آزادی‌خواهان عصر مشروطه بود. وی و همسرش در زمینه آموزش پسران و کودکان گیلانی اهتمام بسیار داشتند. از دیگر مدارس رودسر در این ایام مدرسه «دهقان» بود که در سال ۱۳۳۴ ه.ق به کوشش عبدالرحیم فرهنگی در منطقه سلمان از توابع رودسر تشکیل شد (جویدت، ۱۳۵۱: ۱۳-۱۴؛ قاسمی‌پویا، ۱۳۷۷: ۳۹۰-۳۹۱، ۳۹۷). در سال ۱۲۹۷ ه.ش، بودجه وزارت معارف افزایش یافت و از ۱۳۴۴۱۵۶ قران در سال ۱۲۹۶ ه.ق به ۲۶۰۹۳۶۸ قران رسید (یزدانی، ۱۳۷۷: ۲۰). این مسئله باعث شد تا تحولات گسترده فرهنگی و

^۱ . اوضاع نامنظم و آشفته سیستم آموزشی کشور باعث شد تا در سال ۱۳۲۹ ه.ق/۱۲۹۰ ه.ش وزارت معارف قانونی را با نام قانون اساسی فرهنگ در ۲۸ ماده تدوین کند. در این قانون تعلیمات ابتدایی برای تمام ایرانیان اجباری اعلام شد و تمامی خانواده‌های ایرانی موظف شدند که فرزندان خود را از سن ۷ سالگی به تحصیل دروس ابتدایی مکلف کنند. همچنین تمامی مدارس و مکاتب کشور موظف گردیدند که مطابق با سرفصل‌ها و برنامه‌های وزارت معارف به فعالیت بپردازند (طاهر احمدی، ۱۳۷۸: ۳۱).

آموزشی در مناطق مختلف کشور از جمله گیلان آغاز شود.

افزون بر این موضوع، انتصاب دکتر صدیق^۱ (۱۲۷۳-۱۳۵۷) به سمت ریاست معارف گیلان نیز در تسریع روند اصلاحات آموزشی این استان تأثیرگذار بود. در اوایل تیر ۱۲۹۸ دکتر عیسی صدیق (صدیق اعلم) با اختیار تام در تأمین بودجه و عزل و نصب کارکنان به سمت ریاست معارف گیلان منصوب شد (صدیق، ۱۳۴۰، ج: ۱، ۱۹۷-۱۹۸).

وی در خلال مأموریت نخست خود، تجارتخانه وسیعی را در نزدیکی محله «سبزه میدان» رشت اجاره کرد و اداره معارف استان گیلان را در آنجا دایر نمود. همچنین با تلاش او حدود ۳ درصد به مالیات صادرات برنج استان گیلان افزوده شد و مبلغ دریافتی در اختیار این اداره قرار گرفت. این امر باعث شد تا بودجه معارف استان به یکباره افزایش پیدا کند و تحولات زیادی در ساختار آموزشی گیلان به وجود آید. صدیق هفت دبستان در شهرهای رشت، انزلی، لاهیجان، لنگرود، رودسر و فومن و دو دبیرستان در شهرهای رشت و انزلی تأسیس کرد و حقوق معلمان گیلانی را دو برابر حقوق رایج در میان معلمان مدارس تهران تعیین نمود (همان: ۱۹۹-۲۰۴).

وی افزون بر اصلاحات مذکور، حفظ و احیای مکاتب و مدارس سنتی را نیز واجب و ضروری می‌دانست و اعتقاد داشت که این مدارس برای تحصیل علوم دینی و مذهبی و زبان عربی بهترین مراکز هستند (خسروپناه، ۱۳۹۶: ۸۱-۸۲). با تمام این اوصاف اصلاحات صدیق نیمه کاره باقی ماند و وی به دلیل ورود بلشویک‌ها به گیلان، وقوع نهضت جنگل و تغییر ریاست دولت،^۲ در تیر ۱۲۹۹ به تهران فراخوانده شد.

با وقوع کودتای رضاخان در اسفند ۱۲۹۹ ه.ش ساختار اجتماعی و سیاسی ایران دستخوش تغییرات فراوان شد و رضاخان و همفکران وی تمام تلاش خود را معطوف به ایجاد ثبات قدرت و تمرکزگرایی در کشور نمودند. در این ایام بودجه و اعتبارات فعالیت‌های عمرانی و فرهنگی کشور نیز به تدریج افزایش یافت و دولت در راستای ایجاد ساختار آموزشی نوین و یکپارچه‌سازی سیستم‌های آموزشی در اسفندماه سال ۱۳۰۰ شورای عالی فرهنگ را با هدف نظارت بر امور اساس نامه‌ها، برنامه‌ها و امتحانات تمامی آموزشگاه‌ها و مدارس کشور به وجود آورد. این امر باعث افزایش نظارت دولت بر فعالیت‌های مدارس غیر دولتی نیز شد (صدیق، ۱۳۵۵: ۱۸۶).

۱. عیسی صدیق اعلم: ادیب، نویسنده و از سیاستمداران و کارگزاران فرهنگی مشهور عصر پهلوی. وی سال‌ها سمت وزارت فرهنگ و ریاست دانشگاه تهران را برعهده داشت و از پیشگامان فرهنگستان زبان به شمار می‌رود.

۲- اوایل تیرماه ۱۲۹۹ وثوق الدوله از سمت خود استعفا داد و میرزا حسن مشیرالدوله (پیرنیا) جانشین وی شد.

آمار و احصائیه های آموزشی در این سال ها نشان می دهد که این تحولات باعث افزایش شمار مدارس و محصلان در سطح کشور شد. به طوری که در حدفصل سال های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ شمار مدارس از ۶۱۲ به ۲۳۳۶ و شمار دانش آموزان از ۵۵۱۳۱ نفر به ۱۰۸۹۵۹ نفر رسید (یزدانی، ۱۳۷۷: ۲۰).

در گیلان نیز این تغییرات و تحولات نمود پیدا کرد. صدیق در دی ماه ۱۳۰۰ برای دومین بار به ریاست معارف استان گیلان منصوب شد و حدود ۶ ماه این سمت را بر عهده داشت. وی در این دوران تلاش کرد تا ساختار آموزشی گیلان را دوباره منظم و قانونمند سازد. او مالیات بر خرید و فروش برنج را مجدداً به تصویب دولت رساند، حقوق های عقب افتاده معلمان را پرداخت کرد^۱ و معلمان و دانش آموزانی را که مخل آرامش ساختار آموزشی استان گیلان بودند از مدارس اخراج نمود (صدیق، ج ۱: ۲۵۶-۲۵۸). این اقدامات بعدها مورد انتقاد مقاله نویسان روزنامه «ندای گیلان» قرار گرفت. هرچند که این انتقادات با واکنش فرهنگیان استان گیلان و اعلام حمایت آنان از عیسی صدیق مواجه شد (ساکما، شناسه: ۲۹۷/۲۳۹۶۰). که این امر نشان از محبوبیت نسبی وی در میان فرهنگیان گیلان داشت.

پس از عیسی صدیق، تقی طائر به سمت ریاست معارف استان گیلان منصوب شد. وی اصلاحات و اقدامات صدیق را دنبال کرد و در این راه به پیشرفت های قابل توجهی نائل گردید. یکی از اقدامات مهم و تأثیرگذار طائر، ارائه گزارش سالانه فعالیت های اداره معارف در «سالنامه معارف گیلان» بود که در انتشارات ایرانشهر به چاپ می رسید^۲. مطابق با این گزارش ها تعداد مدارس نوین استان گیلان که تا پیش از انجام اصلاحات اساسی معدود و انگشت شمار بود در سال ۱۳۰۱ ه.ش به ۳۰، در ۱۳۰۳ ه.ش به ۳۷ و در سال ۱۳۰۴ ه.ش به ۴۹ مدرسه رسید. ورزش هایی چون فوتبال و

۱- عیسی صدیق خود حقوق معوقش را در سال ۱۳۰۱ ه.ش دریافت کرد. نگاه کنید به: (ساکما، شناسه ۲۹۷/۳۰۷۶۹).

۲- انتشار سالنامه معارف گیلان از ابتکارات و اقدامات حائز اهمیت اداره معارف گیلان در دوره ریاست تقی طائر به شمار می رفت و این امر بارها مورد تقدیر و توجه فعالان حوزه تعلیم و تربیت قرار گرفت به طور نمونه :

«اخیراً راپرت رسمی سنه ماضیه ۱۳۰۳ که آقای میرزا تقی خان طائر رئیس معارف و اوقاف گیلان به مقام وزارت متبوع خود تقدیم کرده اند در مطبعه ایرانشهر (برلین) به طبع رسیده و زحمات کارکنان آن اداره مورد قدرشناسی وزارت معارف گردیده است. علاوه بر اطلاعات مفیده و جامعیت راپرت مزبور در باب معارف گیلان، خوبی چاپ و نقشه و گراورهای نفیس آن نیز جالب می باشد. سزاوار است سایر آقایان نمایندگان معارف هر کدام در حوزه ها مأموریت خود به ایشان تأسی نمایند» (راپرت سالیانه اداره معارف گیلان، ۱۳۰۴: ۴۰).

«این سالنامه در نظر ما یک نمونه و دستور خوبی است برای تمام رؤسای معارف ولایات و ایالات و خوبست وزارت معارف مقرر سازد که هر یک از رؤسای معارف یک چنین سالنامه ترتیب داده بفرستد تا از روی آنها یک سالنامه عمومی معارف ایران ترتیب داده شود.» (سالنامه معارف گیلان، ۱۳۰۴: ۴۹۳-۴۹۴).

فعالیت‌های بدنی در مدارس رواج پیدا کرد و آبله کوبی دانش‌آموزان اجباری شد. به تبع این اتفاقات شمار دانش‌آموزان و معلمان استان نیز در این ایام افزایش یافت (سالنامه معارف گیلان، ۱۳۰۴: ۴۸۹-۴۹۰؛ خمایی‌زاده، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۹۱-۴۹۲).

سال	۱۳۰۱ ه. ش	۱۳۰۳ ه. ش	۱۳۰۴ ه. ش
شمار معلمان	۱۶۶	۱۷۶	۲۶۳
شمار دانش‌آموزان	۳۸۱۷	۴۷۸۳	۵۷۹۵

وضعیت آموزشی گیلان در دوره پهلوی

رضاشاه در سال ۱۳۰۴ ه. ش بر تخت سلطنت نشست. در دوران حکومت وی (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ ه. ش) روند اصلاحات اجتماعی و سیاسی سرعت بیشتری پیدا کرد. این اصلاحات در زمینه ساختار آموزشی نیز به وضوح مشهود بود. در نیمه ابتدایی دوره حکومت وی بودجه فرهنگی کشور به بیش از سه برابر افزایش یافت و تعداد مدارس کشور شش برابر شد. این مسئله باعث افزایش شمار محصلین گردید به طوری که تعداد دانش‌آموزان کل کشور که در سال ۱۳۰۱ ه. ش جمعاً ۵۵۱۳۱ نفر بود در سال تحصیلی ۱۳۰۹-۱۳۱۰ به ۱۸۱۶۹۸ (موقر، ۱۳۱۲: ۳-۴)، در سال ۱۳۱۵ ه. ش به ۲۵۷۵۵۷ نفر و در سال ۱۳۲۰ ه. ش به حدود ۵۰۰ هزار نفر رسید (wilber, ۱۹۷۵: ۱۳۵-۱۳۶).

این تغییرات در ساختار آموزش و پرورش به تدریج باعث تضعیف مدارس سنتی و دینی و تمایل عمومی جامعه به سمت مدارس نوین گردید، به طوری که در دوره حکومت رضاشاه میزان ثبت نام مدارس جدید دوازده برابر شد و تعداد دانش‌آموزان مدارس ابتدایی نوین به بیش از پنج برابر افزایش پیدا کرد. این اتفاق در شرایطی رخ داد که در همین بازه زمانی تعداد محصلان مکاتب سنتی افزایش نداشت و شمار طلاب مدارس دینی نیز از ۵۹۸۴ نفر به ۷۸۵ نفر کاهش پیدا کرد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۸۰). به وضوح می‌توان این تحولات را نشأت گرفته از تمایل حکومت به نوسازی ساختار آموزشی کشور و تضعیف مدارس مذهبی و سنتی دانست.

ثمره این اصلاحات در شهرهای مختلف گیلان نیز به وضوح قابل مشاهده است. از سال ۱۳۰۴ ه. ش مدارس جدید با سرعت بیشتری تأسیس و جایگزین مکاتب و مدارس سنتی شدند. محمد علی

تربیت از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۶ ه.ش ریاست معارف استان گیلان را بر عهده گرفت.^۱ وی پس از عهده دار شدن سمت ریاست معارف گیلان اصلاحات آموزشی و فرهنگی را در گیلان سرعت بخشید و کتابخانه، دبستان ها، دبیرستان ها و انجمن های ادبی و فرهنگی زیادی را در گیلان دایر کرد (محمدعلی تربیت تبریزی، ۱۳۱۸: ۴۳۵).^۲

محمد معین که در آن روزگار در شهر رشت مشغول به تحصیل بود کیفیت مدارس دولتی این منطقه را بالا توصیف کرده است. هرچند آن گونه که می نویسد تا سال ۱۳۰۸ ه.ش، کلاس های پنجم و ششم دوره متوسطه در گیلان وجود نداشته است و دانش آموزان منتخب با کمک مالی اداره معارف گیلان برای ادامه تحصیل به تهران اعزام می شدند (معین، ۱۳۴۸: ۳۲۸).

آن طور که مشخص است تغییرات صورت گرفته در ساختار سیاسی کشور و توجه ویژه محمدعلی تربیت به تحصیل دختران، باعث افزایش شمار مدارس دخترانه و دانش آموزان دختر در استان گیلان گردید و این روند تا پایان دوره رضا شاه ادامه پیدا کرد. به طوری که شمار مدارس دخترانه رشت از چهار مدرسه در سال های پایانی دوره قاجار به ۱۵ مدرسه در سال تحصیلی ۱۳۰۹-۱۳۱۰ رسید و شمار دانش آموزان دختر استان گیلان در همین بازه زمانی از ۷۵۷ نفر به ۲۷۰۴ نفر افزایش پیدا کرد (خمامی زاده، ج: ۳: ۴۹۳).

در نیمه دوم حکومت رضا شاه، پس از ایجاد تحولات گسترده در ساختار اجتماعی جامعه و اجباری شدن استفاده از لباس متحد الشکل و کشف حجاب در میان دختران و زنان جامعه، ساختار مدارس گیلان نیز متحول شد. در این دوران افزون بر تعداد مدارس دخترانه و پسرانه، شمار مدارس مختلط استان نیز افزایش زیادی داشت و از مجموع تعداد مدارس دخترانه و پسرانه پیشی گرفت. تعداد مدارس و دانش آموزان گیلان در سال های پایانی حکومت رضا شاه (همان: ۴۹۴)

۱ - تربیت پیش از آن به مدت ۵ سال (۱۳۰۰-۱۳۰۵ ه.ش) ریاست معارف استان آذربایجان را بر عهده داشت و در آن دوران مدارس زیادی - به ویژه دبستان ها و دبیرستان های دخترانه که تا آن زمان جندان رواج نداشت - را در آن منطقه دایر کرده بود.

۲- این مقاله عیناً در مقدمه کتاب «مقالات تربیت» که به کوشش حسین صدیق در سال ۱۳۵۵ به چاپ رسید، آمده و نام نویسنده آن «وحید دستگردی» درج شده است. حسن وحید دستگردی (۱۲۵۸-۱۳۲۱ ه.ش) معروف به وحید یا وحید دستگردی در سال ۱۳۱۸ ه.ش مدیر مجله ارمغان بود که مقاله مذکور در سال ۱۳۱۸ در آن به چاپ رسیده است. حال مشخص نیست که نویسنده اصلی مقاله حسن وحید دستگردی است که مقاله فوق را در مجله خود بدون مشخص کردن نام نویسنده به چاپ رسانده و یا حسین صدیق این مقاله را به مناسبت آنکه پیشتر در مجله ارمغان به مدیریت حسن دستگردی به چاپ رسیده بود به نام وی منتشر کرده است. نگاه کنید به: (وحید دستگردی، ۱۳۵۵/۲۵۳۵)

تعداد دانش آموزان			تعداد مدارس				سال تحصیلی
جمع	دختر	پسر	جمع	مختلط	دخترانه	پسرانه	
۱۹۴۶۵	۶۰۷۴	۱۳۳۹۱	۲۶۰	۱۳۰	۲۰	۱۱۰	۱۳۱۶-۱۳۱۵
۲۰۸۳۴	۶۰۴۰	۱۴۷۹۴	۳۱۵	۱۷۲	۲۱	۱۲۲	۱۳۱۷-۱۳۱۶
۲۵۴۷۴	۷۵۸۳	۱۷۸۹۱	۳۷۳	۲۳۸	۲۲	۱۱۳	۱۳۱۸-۱۳۱۷
۳۱۸۹۴	۹۷۱۳	۲۲۱۸۱	۳۷۳	۲۳۸	۲۲	۱۱۳	۱۳۱۹-۱۳۱۸
۳۲۳۹۲	۸۴۱۸	۲۳۹۷۴	۴۰۱	۲۲۲	۲۴	۱۵۵	۱۳۲۰-۱۳۱۹

تأسیس مدارس جدید و نوین سازی ساختار آموزشی کشور تا حدی برای حکومت رضاشاه حائز اهمیت بود که گاه برای افتتاح مدارس نوین وزیر معارف و رجال رده بالای کشور شخصاً حضور پیدا می کردند. به طور نمونه افتتاح «دبیرستان فردوسی»^۱ بندر انزلی در آبان ۱۳۱۶ با حضور علی اصغر حکمت، وزیر معارف وقت، فرماندار گیلان و شماری از رجال سرشناس استان صورت گرفت. زمین این مدرسه نیز در اردیبهشت ۱۳۱۵ به دستور رضا شاه در اختیار اداره معارف گیلان قرار گرفته بود (تعلیم و تربیت، ۱۳۱۶: ۵۶۹-۵۷۰).

سقوط حکومت رضا شاه و ورود متفکین به ایران ساختار اجتماعی و اقتصادی ایران را بر هم زد و باعث شد تا تحولات و اصلاحات صورت گرفته در زمینه های مختلف اجتماعی به یکباره متوقف شود. این معضل در مناطقی که تحت اشغال نیروهای خارجی درآمد بودند ملموس تر بود. با توجه به آمار ارائه شده از شمار دانش آموزان مدارس گیلان در این ایام مشخص می شود که مقوله تعلیم و تربیت گیلان نیز متأثر از وقایع این روزگار دچار نوعی رکود و عقب گرد شده بود.

^۱ - طراحی این دبیرستان با ۶ کلاس درس، دو آزمایشگاه شیمی و فیزیک و دو اتاق برای امور اداری توسط فردریک کرکتر (وی در سال ۱۳۱۳ یکی از اعضای اصلی تیم حفاری تخت جمشید بود) استاد دانشکده فنی صورت گرفت. برای ساخت بنا ۳۱۲۰۰۰ ریال و برای تهیه اسباب و وسایل لازم ۲۵۰۰۰ ریال هزینه شد.

تعداد مدارس و دانش آموزان گیلان در حد فاصل سال های ۱۳۲۰-۱۳۲۷ (خمامی زاده، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۹۴)

تعداد دانش آموزان			تعداد مدارس			سال تحصیلی
جمع	دختر	پسر	جمع	مختلط	دخترانه	
۲۵۰۲۵	۷۲۶۸	۱۷۷۵۸	۴۱۵	۲۳۳	۲۴	۱۳۲۱-۱۳۲۰
۱۷۸۹۷	۵۷۸۶	۱۲۱۱۱	۱۶۵	۷۹	۲۴	۱۳۲۳-۱۳۲۲
۱۹۲۷۶	۵۸۹۴	۱۳۳۸۲	۱۷۳	۸۵	۲۵	۱۳۲۴-۱۳۲۳
۲۱۶۲۱	۶۲۱۳	۱۵۴۰۸	۱۸۷	۹۳	۲۵	۱۳۲۵-۱۳۲۴
۲۴۹۲۶	۷۲۵۸	۱۷۶۶۸	۱۸۴	۹۰	۲۵	۱۳۲۶-۱۳۲۵
۲۷۴۵۸	۷۹۲۹	۱۹۵۲۹	۷۰۹	۳۴۷	۹۹	۱۳۲۷-۱۳۲۶

آن گونه که مشخص است این وضعیت تا سال ۱۳۲۶ ادامه یافت، تا آنکه در این سال با توجه به خروج نیروهای متفکین و برقراری آرامش نسبی در کشور مقوله آموزش و پرورش اهمیت دوباره پیدا کرده است. در سال تحصیلی ۱۳۲۶-۱۳۲۷ شمار مدارس گیلان نزدیک به چهار برابر شد، که این امر در سال های بعد موجب رشد و ارتقای سطح علمی و فرهنگی استان گردید.

با تمام این اوصاف، آن طور که از مطبوعات دوره ملی شدن صنعت نفت بر می آید مشکلات و معضلات سیاسی و اجتماعی این ایام در ساختار آموزشی کشور تأثیرگذار بوده است و مدارس گیلان نیز از این امر مستثنی نبوده اند. در مقاله ای که در تاریخ ۱۱ آذر ۱۳۳۰ در روزنامه «خورشید گیلان» به چاپ رسیده است، نویسنده متأثر از شرایط آن روزگار جامعه، دولت انگلستان را عامل عقب ماندگی های علمی و آموزشی ایران و خرابی های مدارس گیلان معرفی می کند. وی درباره ساختار آموزشی و وضعیت مدارس استان در این ایام این چنین می نویسد:

«دولت های جابر بریتانیا با در نظر گرفتن این امر مسلم که اگر ایرانی بیدار شود بساط طاغوتی ملل غرب را در هم خواهد ریخت، حتی الامکان سعی می کردند که ملت ما را در جهل مرکب نگه دارند و با قبضه کردن فرهنگ و تسلط در همه شئون اجتماعی تا اندازه ای به آمال کنیف و منحوس خود جامه عمل پوشانیدند. ... همه گونه تضییعات را در مدارس برای نوباوگان میهن ما

فراهم ساختند. راه ترقی را مسدود می کردند و مشکلات زیادی را سر راه آنها تهیه دیدند. ... آنها نخواستند دانش آموزان ما در شرایط سهل و ساده ای به تحصیل بپردازند زیرا در غیر این صورت به حقوق خود آشنا شده / و / یگانه آمال ملی خود را که ایرانی تشنه آنست عملی خواهد کرد. ... خانه های مخروبه ای که به عنوان مدارس به فرهنگ و جوانان ما تحمیل می شود از هم اکنون در قلوب با صفایشان حس بدبینی به اجتماع و یأس و ناامیدی در امور نقش می بندد. اداره کنندگان اجتماع آینده در اتاق هایی درس می خوانند که نور کافی به درون آنها راه نیافته، از امروز سیاهدلی را به جوانان می آموزند. ... گردانندگان اجتماع مترقی فردا در خانه های مرطوبی سکونت دارند که اگر به برادران دانش آموز توهین نباشد شباهت تامی به طویله دارد.» (در مدارس چه می گذرد؟: ۱۳۳۰: ۱-۲). این نوشتار فارغ از رویکرد احساسی و جانب دارانه خود که نشئت گرفته از شرایط آن روزگار جامعه ایران است، نشان می دهد که مسائل و مشکلات سیاسی به وجود آمده در آن روزگار، بر وضعیت مدارس کشور و استان گیلان اثرگذار بوده است. بسیاری از مدارس این استان به دلیل بی توجهی مسئولان از شرایط مناسبی برخوردار نبودند و این وضعیت تا دوران کودتا تداوم داشته است. با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و قدرت گیری مجدد محمدرضا پهلوی، نهادهای حکومتی برای کسب مشروعیت مردمی به انجام اقدامات عام المنفعه در میان قشرهای مختلف جامعه پرداختند. یکی از این اقدامات کمک به مدارس و ساختار آموزشی کشور بود که مدارس گیلان نیز از این کمک ها بی بهره نماندند. به طور نمونه در اسفند ۱۳۳۳ جمعیت خیریه ثریا پهلوی به توزیع لباس میان دانش آموزان مدارس شهرهای مختلف کشور اعم از شهرهای استان گیلان پرداخت (آرزوی شمال، ۱۳۳۳: ۴). با تمام این اوصاف، نرخ سواد در گیلان به مانند سایر نقاط کشور چندان مطلوب نبوده است. به طوری که در نخستین سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵، تنها حدود ۱۲ درصد از جمعیت گیلان با سواد بودند (عمادی، ۱۳۹۹: ۲۱). که این رقم کمی پایین تر از نرخ متوسط سواد در کل کشور بود. با برقراری آرامش نسبی در کشور به تدریج شمار مدارس و دانش آموزان استان گیلان نیز افزایش پیدا کرد. به طوری که در سال تحصیلی ۱۳۳۶-۱۳۳۷ تنها در رشت و شهرستان های اطراف آن ۱۱۸ دبستان با ۶۰۵ کلاس درس و ۳۱۱۰۷ دانش آموز و ۲۹ دبیرستان با ۱۶۳ کلاس درس و ۶۳۱۰ دانش آموز دایر بودند. این امر ناشی از فعالیت پروژه ای بود که با نام «پروژه ۴۵» از فروردین ۱۳۳۵ به جریان افتاد و بر تقویت تعلیمات عمومی، تعلیمات متوسطه و تعلیمات حرفه ای تأکید داشت (خمامی زاده، ج ۳: ۴۹۵).

اصلاحات ساختاری صورت پذیرفته در این سال ها باعث افزایش نرخ سواد در گیلان شد. در

سال ۱۳۴۵، نرخ سواد این استان به ۲۶/۶ درصد رسید (طیفوری و اکبری، ۱۳۹۶: ۱۴)؛ افزایش بیش از دو برابری نرخ سواد در طول یک دهه حکایت از موفقیت آمیز بودن سیاست های فرهنگی و آموزشی کشور در این ایام دارد.

در سال های بعد تثبیت قدرت حکومت مرکزی، انجام اصلاحات در ساختار آموزشی کشور و تأسیس نهادهای با نام «سپاه دانش» باعث افزایش شمار مدارس و افراد باسواد کشور از جمله خطه گیلان شد. در سرشماری آبان ۱۳۵۵ جمعیت استان گیلان ۱۵۷۹۳۱۷ نفر و جمعیت افراد بالای ۶ سال این استان ۱۲۷۹۱۳۳ نفر برآورد گردید. که ۵۰/۷ درصد آنان با سواد بودند^۱. این نرخ برای مردان ۶۱/۴ و برای زنان ۴۰/۱ درصد بود (آمارنامه استان گیلان، ۱۳۵۷/۲۵۳۷: ۶، ۱۰).

مطابق با آمار ارائه شده در این سرشماری شمار کودکان، دبستان ها، مدارس راهنمایی، دبیرستان، مدارس فنی و حرفه ای استان گیلان و تعداد دانش آموزان مشغول به تحصیل در آنان به قرار زیر است:

کودکستان، دبستان، راهنمایی و دبیرستان استان گیلان (همان: ۱۱-۱۳)

تعداد	دانش آموزان پسر	دانش آموزان دختر
۹۹	۳۳۸۳	۳۳۸۸
۱۰	۳۰۱	۳۷۰
۹۷۸	۱۲۵۰۹۳	۹۶۱۰۵
۸۸۲	۲۵۸۶۳	۲۰۲۵۴
۳۴۰	۵۳۲۸۳	۳۴۰۵۵
۱۰۰	۲۴۷۶۵	۱۶۰۷۵
۱۷	۴۹۳۳	۲۰۲۸

۱ - محمد فرهنگ مهر در کتاب «بررسی جمعیت گیلان» شمار جمعیت استان گیلان در سال ۱۳۵۵ را ۱۵۸۱۸۷۲ نفر و تعداد افراد بالای ۶ سال این استان را ۱۲۸۰۸۸۱ نفر آورده است (فرهنگ مهر، ۱۳۶۹: ۷۱، ۷۵). این آمار در نوشته های جعفر خمایی زاده نیز تقریباً به همین شکل آمده است (خمایی زاده، ۱۳۷۴: ۳/۴۹۵). از آن جهت که خمایی زاده منبع نوشته های خود را ذکر نکرده، احتمال می رود که آمار ارائه شده توسط وی نیز برگرفته از نوشته های فرهنگ مهر باشد. از آن جهت که کتاب آمارنامه استان گیلان که توسط مرکز آمار کشور ارائه شده منبع صحیح تری به نظر می رسد در این پژوهش به آمار ارائه شده در آن کتاب استناد شده است. هرچند که در نتایج مقدماتی سرشماری استان گیلان نیز جمعیت این استان ۱۵۷۷۸۰۰ نفر برآورد گردیده که این امر حکایت از آمارهای متفاوت ارائه شده در این سرشماری دارد.

افزون بر موارد فوق، تعداد ۲۶۱ کلاس نیز توسط مدارس سپاه دانش برای افراد بزرگسال تشکیل می شد. در سال تحصیلی ۱۳۵۵-۱۳۵۶، ۳۸۷۷ نفر در این کلاس ها مشغول به تحصیل بودند.

مدارس فنی و حرفه ای^۱ (همان: ۱۴)

مجموع	حرفه ای مقدماتی	بازرگانی	بهبیاری	هنرستان	
۲۷	۷	۱۱	۳	۶	تعداد
۹۳۶۹	۸۹۱	۴۳۸۹	۱۳۸	۳۹۵۱	دانش آموز



^۱ - ۵۰ نفر نیز در کلاس های منشیگری مدارس فنی حرفه ای شهر رشت شرکت داشتند که شمار آنان در آمار مذکور محاسبه نشده است.

نتیجه گیری

آن طور که از بررسی های صورت گرفته در مقاله حاضر برمی آید، نوسازی ساختار آموزشی گیلان به مانند سایر نقاط کشور متأثر از شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه بود. این اصلاحات ساختاری از میانه های دوره قاجار آغاز گردید. در این ایام به دلیل ایجاد ارتباط با دنیای غرب مدارس نوین در کشور تأسیس شدند و شماری از کودکان و جوانان گیلانی در این مدارس به تحصیل پرداختند. روند نوسازی ساختار آموزشی گیلان از دوره مشروطه سرعت بیشتری پیدا کرد و مدارس جدید در شهرهای مختلف این خطه تشکیل شدند. با تمام این اوصاف وضعیت آموزشی گیلان در دوره پهلوی نسبت به دوره قاجار شرایط متفاوت تری داشته است. در این دوره حکومت با هدف متمرکز کردن تمامی نهادهای اجتماعی و سیاسی کشور در زیر چتر نظارتی حکومت اقدام به تضعیف مدارس سنتی و به ویژه مذهبی ایران نمود. بودجه فرهنگی کشور افزایش قابل توجهی پیدا کرد و همین مسئله باعث رشد و گسترش مدارس جدید در مناطق مختلف کشور از جمله گیلان گردید. با ورود متفکین به کشور این روند ساختار نزولی پیدا کرد اما پس از چند سال این اصلاحات مجدداً پیگیری شدند و به غیر از دوره هایی همچون نهضت ملی شدن صنعت نفت که فعالیت تمامی نهادهای اجتماعی متأثر از شرایط سیاسی جامعه بود، نوسازی ساختار آموزشی گیلان روندی رو به رشد داشت. از دیگر اتفاقات حائز اهمیت در دوره حکومت پهلوی دوم تشکیل نهادی تحت عنوان سپاه دانش بود که توانست نرخ سواد در خطه گیلان را به مانند سایر نقاط کشور افزایش دهد.

منابع

۱. «آمارنامه استان گیلان» (۱۳۵۷/۲۵۳۷). تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران.
۲. آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). ایران بین دو انقلاب. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
۳. آرزوی شمال (۱۳۳۳). سال چهارم. شماره ۱۳۸. ۱۱ اسفند.
۴. آقاجری، اشرف (۱۳۸۲). تاریخ آموزش و پرورش آستارا. چاپ دوم. رشت: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی دهسرا.
۵. اوجبی، علی (۱۳۸۴). «شمسای گیلانی و مکتب فلسفی اصفهان». آینه میراث. سال سوم (دوره جدید). شماره ۳۱ و ۳۲. پاییز و زمستان. صص ۱۰۱-۱۲۹.
۶. ترابی فارسانی (۱۳۷۸). اسنادی از مدارس دختران: از مشروطه تا پهلوی. تهران: انتشارات سازمان اسناد ملی ایران.
۷. تعلیم و تربیت (۱۳۱۶). سال هفتم. شماره ۹ و ۱۰. آذر و دی. صص ۵۶۹-۵۷۹.
۸. فرهنگ جغرافیایی ایران: استان یکم (۱۳۲۸). جلد دوم. تهران: انتشارات دایره جغرافیایی ستاد ارتش.
۹. جودت، حسین (۱۳۵۱). یادبودهای انقلاب گیلان و تاریخچه جمعیت فرهنگ رشت. تهران: چاپخانه درخشان.
۱۰. خسروپناه، محمدحسین (۱۳۹۶). جمعیت فرهنگ رشت؛ ۱۲۹۶-۱۳۱۰ شمسی. تهران: شیرازه.
۱۱. خماسی‌زاده، جعفر (۱۳۷۴). کتاب گیلان. ج ۳. به سرپرستی ابراهیم اصلاح عربانی. تهران: گروه پژوهشگران ایران.
۱۲. «در مدارس چه می‌گذرد؟» (۱۳۳۰). خورشید گیلان. سال اول. شماره اول. ۱۱ آذر.
۱۳. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱). حیات یحیی. ج ۲. تهران: عطار.
۱۴. رایینو، ه. ل (۱۳۷۴). ولایات دارالمرز ایران: گیلان. ترجمه جعفر خماسی‌زاده. چاپ چهارم. رشت: انتشارات طاعتی.
۱۵. «رپرت سالیانه اداره معارف گیلان» (۱۳۰۴). فصلنامه تعلیم و تربیت. دوره اول. شماره ۵.
۱۶. رایس، کلارا کولیور (۱۳۸۳). سفرنامه کلارا رایس؛ زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان. ترجمه اسدالله آزاد. تهران: نشر کتابدار.

۱۷. روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). احسن التواریخ. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات بابک.
۱۸. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شناسه اسناد: ۲۹۷/۳۰۷۶۹؛ ۲۹۷/۲۳۹۶۰.
۱۹. «سالنامه معارف گیلان» (۱۳۰۴). ایرانشهر. سال سوم. شماره ۸. صص ۴۸۹-۴۹۵.
۲۰. سرنا، کارلا (۱۳۶۲). سفرنامه مادام کارلا سرنا؛ آدم‌ها و آیین‌ها در ایران. ترجمه اصغر سعیدی. تهران: کتابفروشی زوار.
۲۱. شوشتری، سید نورالله (۱۳۷۷). مجالس المؤمنین. جلد دوم. چاپ چهارم. تهران: کتابفروشی اسلامیة.
۲۲. صدیق، عیسی (۱۳۵۵). دوره مختصر تاریخ فرهنگ ایران. چاپ شانزدهم. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
۲۳. صدیق، عیسی (۱۳۴۰). یادگار عمر: خاطراتی از سرگذشت دکتر عیسی صدیق. جلد اول. چاپ دوم. تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
۲۴. صفرمحمدی گریفی، مریم (۱۳۹۶). نقش زنان در تعلیم و تربیت از مشروطه تا پایان پهلوی اول (با رویکرد بر گیلان). استاد راهنما طاهره شمسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته ایران‌شناسی، پژوهشکده گیلان‌شناسی دانشگاه گیلان.
۲۵. صفوت، محمد علی (۱۳۳۹). تاریخ فرهنگ آذربایجان. قم: چاپخانه قم.
۲۶. ضمیری، محمدعلی (۱۳۷۷). تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام. چاپ هفتم. شیراز: نشر ساسان.
۲۷. طاهراحمدی، محمود (۱۳۷۸). «سیر تحول برنامه تحصیلی از مشروطه تا پایان سلطنت رضا شاه». گنجینه اسناد. شماره ۳۵ و ۳۶. صص ۳۰-۴۶.
۲۸. طیفوری، وحید؛ اکبری، صادق (۱۳۹۶). بررسی جمعیت و گزیده شاخص‌های جمعیتی استان گیلان: سال‌های ۹۵-۱۳۴۵. رشت: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان گیلان، معاونت آمار و اطلاعات.
۲۹. عمادی، علی (۱۳۹۹). «ایران کمتر از ۱۹ میلیون؛ نخستین سرشماری نوین در کشور در سال ۳۵ انجام شد». روزنامه همشهری. شماره ۵۱. ۸ مهر.
۳۰. فخرائی، ابراهیم (۱۳۷۱). گیلان در جنبش مشروطیت. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۳۱. فرهنگ مهر، محمد (۱۳۶۹). «بررسی جمعیت استان گیلان». تهران: انتشارات پازنگ.
۳۲. قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷). مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۳. مجمل التواریخ و القصص (۱۳۱۸). تصحیح ملک الشعراء بهار. به همت محمد رمضان. تهران: خاور.
۳۴. محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۰). تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. ج ۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۵. «محمد علی تربیت تبریزی طاب الله ثراه: شرح حال وی» (۱۳۱۸). ارمغان. دوره بیستم. شماره ۸۷. صص ۴۳۳-۴۳۹.
۳۶. مرعشی، میر سید ظهیرالدین (۱۳۴۵). تاریخ طبرستان، رویان و مازندران. با مقدمه محمد جواد مشکور. به کوشش محمد حسین تسبیحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق.
۳۷. مرعشی، سید ظهیرالدین (۱۳۶۴). تاریخ گیلان و دیلمستان. تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. چاپ دوم. تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۸. معین، محمد (۱۳۴۸). «شرح حال دکتر محمد معین». وحید. شماره ۷۵. صص ۳۲۷-۳۳۴.
۳۹. موقر، مجید (۱۳۱۲). «مجله مهر و سبب نگارش آن». مهر. سال اول. شماره ۱. صص ۴-۳.
۴۰. میرزا ابراهیم (۲۵۳۵/۱۳۵۵). سفرنامه استرآباد، مازندران و گیلان. تصحیح مسعود گلزاری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۴۱. وحید دستگردی، حسن (۲۵۳۵/۱۳۵۵). مقالات تربیت: مقاله‌های فارسی محمد علی تربیت ادیب آذربایجانی. به کوشش حسن صدیقی. تهران: دنیای کتاب.
۴۲. یزدانی، مرضیه (۱۳۷۷). «تاریخچه معارف در ایران، بازخوانی گزارشی از رویکرد ایرانیان به گسترش فرهنگ و ایجاد مؤسسات آموزشی». گنجینه اسناد. شماره ۳۱ و ۳۲. صص ۱۰-۲۳.